

دکتر محرم رضایتی کیشه خاله (استادیار دانشگاه گیلان)

رضا چراغی (دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی)

## واژه شناسی اجتماعی گویش گیلکی (مطالعه موردی: اصطلاحات خویشاوندی و جنسیت)

### چکیده

از آنجاکه در دهه‌های اخیر گویش‌های ایرانی در جهت همگرایی با زبان فارسی به سرعت دستخوش تحول بوده‌اند، مطالعه و ثبت ویژگی‌های اجتماعی آنها اهمیت بسیار دارد. از نتایج این مطالعات، علاوه بر شناخت خصوصیات منحصر به فرد این گویش‌ها، می‌توان در سیاست‌های کلان اجتماعی و آموزشی، برنامه‌ریزی‌های زبانی و مطالعات تطبیقی گویش‌شناسی سود جست.

این مقاله به بررسی جنبه‌های اجتماعی واژگان خویشاوندی و جنسیتی در گویش گیلکی رشت و نواحی اطراف آن می‌پردازد. گستردگی روابط و تعاملات خانوادگی، نامطبوع بودن خویشاوندی نانتی، گستردگی و اهمیت چند همسری، و خانواده‌های گسترده مردم‌دار، از مسائل قابل تأملی هستند که در واژگان گیلکی بازتاب یافته‌اند. همچنین واژگان و اصطلاحات گیلکی از نظر ارجاع و خطاب، کاربرد افعال در حوزه همسرگزینی، بخش کنایی و... با ارزش‌گذاری جنسیتی همراه‌اند. **کلید واژه‌ها:** زبان شناسی اجتماعی، خویشاوندی، جنسیت، گیلکی.

### ۱. مقدمه

زبان‌شناسی اجتماعی نوعی خاص از مطالعات زبانی است که از بررسی انتزاعی زبان فاصله می‌گیرد و آن را به عنوان پدیده‌ای فرهنگی و اجتماعی مورد تحقیق قرار می‌دهد. این رویکرد پژوهشی که در نیمه نخست قرن بیستم با انتقادهای جدی آنتوان میه<sup>۱</sup> از زبان‌شناسی انتزاعی دوسوسور<sup>۲</sup> شکل گرفت، در دهه هفتاد سده گذشته به‌طور گسترده مورد توجه واقع شد و زبان‌شناسانی چون بازیل برنستاین<sup>۳</sup>، ویلیام لباو<sup>۴</sup>،

---

1. Antoine Meillet    2. de Saussure    3. Bastil Bernstein    4. William Labov

چارلز فرگوسن<sup>۱</sup>، جان گامپرز<sup>۲</sup>، پیتتر ترادگیل<sup>۳</sup> و... به بررسی همبستگی متغیرهای زبانی و متغیرهای اجتماعی پرداختند<sup>۴</sup>. بر اساس زبان‌شناسی اجتماعی میان ساخت زبان و ساخت جامعه، و روندها و متغیرهای زبانی و اجتماعی، رابطه‌ای نزدیک و تنگاتنگ وجود دارد (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۴). از این رو، مطالعات زبانی با پژوهش‌های اجتماعی، به ویژه روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، جغرافیای انسانی و ... پیوند می‌یابد.

ایران سرزمینی است با تنوع فرهنگی و زبانی چشمگیر. زبانهای ایرانی که منشأ مشترکی داشته‌اند، در ادوار مختلف و طبق شرایط تاریخی ملموس زندگی اقوام ایرانی، متحول شده‌اند (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۲۸). مهاجرت‌ها، موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی، داد و ستدهای اجتماعی و فرهنگی با اقوام دیگر، شیوه زیست و تولید، موقعیت اقتصادی و ... از جمله عواملی هستند که تفاوت زبانی اقوام ایرانی را شکل داده‌اند، و از این رو، هر زبان جنبه‌های اجتماعی خاصی پیدا کرده است. از آنجاکه در دهه‌های اخیر گویش‌های ایرانی در جهت همگرایی با زبان فارسی به سرعت دستخوش تحول بوده‌اند، مطالعه و ثبت ویژگی‌های اجتماعی آنها اهمیت بسیار دارد. از نتایج این مطالعات، علاوه بر شناخت خصوصیات منحصر به فرد این گویش‌ها، می‌توان در سیاست‌های کلان اجتماعی و آموزشی، برنامه‌ریزی‌های زبانی و مطالعات تطبیقی گویش‌شناسی سود جست.

این مقاله به بررسی جنبه‌های اجتماعی واژگان خویشاوندی و جنسیتی در گویش گیلکی رشت و نواحی اطراف آن می‌پردازد. گیلکی از گویش‌های سواحل جنوبی دریای خزر است که دنباله گویش‌های ایرانی شمال غربی هستند (همان: ۱۴۲). این گویش به طور سنتی به دو گونه شرقی (لاهیجان، لنگرود، رودسر و...) و غربی (رشت، انزلی، صومعه‌سرا و...) تقسیم می‌شود؛ اما تنوع اقلیمی، اجتماعی و فرهنگی در گیلان به شکلی است که هر یک از این گونه‌های زبانی تنوع درونی نیز دارند، به نحوی که در گونه غربی می‌توان گویش مردم رشت و حومه آن را از دیگر مناطق متمایز کرد. از دیگر سو، اگرچه ساختارهای اجتماعی بر سطوح مختلف زبان تأثیر گذارند، بیشتر زبان‌شناسان معتقدند این تأثیرات در واژگان زبان آشکارترند (مدرسی، ۱۳۶۸: ۵). واژگان بیش از سطوح دیگر زبانی تحولات اجتماعی را بازتاب می‌دهند چنانکه پیوند آنها با متغیرهای اجتماعی گسترده‌تر است و بررسی آنها آسانتر.

1. Charles Ferguson

2. John Gamperz

3. Peter Trudgill

۴. برای آگاهی اجمالی از تاریخچه زبان‌شناسی اجتماعی، نک: ژان کالوه، ۱۳۷۹: ۱۳-۴۰.

## ۲. واژگان گیلکی و برخوردهای زبانی

برخورد زبانی عبارت است از اشکال مختلف تماس دو زبان و تاثیرگذاری آنها بر یکدیگر (مدرسی: ۵۴). گیلک‌زبانها در ادوار مختلف با زبانهای فارسی، عربی، ترکی و روسی، و نیز گویش‌های تالشی و تاتی در تماس بوده‌اند. از نتایج عمده این تماسها، دو زبانگی یا چند زبانگی در حوزه گویش گیلکی است. گذشته افراد تحصیل کرده با زبان فارسی آشنایی داشته‌اند و امروزه با فراگیر شدن فارسی، دو زبانگی عمومیت یافته است. گروهی نیز به سه زبان (مثلاً فارسی، گیلکی و ترکی) تکلم می‌کنند. نکته دیگر آن که در دهه‌های اخیر، کودکان نخست زبان فارسی را می‌آموزند سپس با گیلکی آشنا می‌شوند؛ در این گروه، فارسی گونه چیره است. قبل از پرداختن به اصل بحث، نمونه‌هایی از نتایج برخی برخوردهای متقابل گیلکی و فارسی را در حوزه‌های تداخل واژگانی، قرض‌گیری واژگانی، و همگرایی معنایی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱-۲. تداخل واژگانی گیلکی در فارسی

تداخل زبانی، یعنی کاربرد ناآگاهانه الگوها یا عناصر یک زبان در زبان دیگر، پدیده‌ای فردی، و ویژه افراد دو زبانه است (همان: ۴۱). تداخل واژگانی که معمولاً محدودتر از دو حوزه دیگر است، بدان سبب رخ می‌دهد که هر زبانی دنیای خارج را به گونه‌ای ویژه مقوله‌بندی می‌کند و حوزه‌های معنایی دو زبان بر هم منطبق نیستند. تداخل واژگانی گیلکی در فارسی بسیار محدود و معمولاً در افراد کم‌سواد، عضو طبقه اجتماعی پایین‌تر، و متعلق به گروه سنی بالاتر رخ می‌دهد؛ و علت آن تسلط بیشتر آنها بر گویش گیلکی است. مثلاً این افراد، معادل: دندانم فاسد / کرمو است، جمله: گاز من خراب است را به کار می‌برند. همچنین در برابر: بوسیدن و بغل کردن فارسی، به قیاس با متناظر گیلکی آنها، به ترتیب، از بوس دادن، و بغل گرفتن استفاده می‌کنند.

### ۲-۲. تداخل واژگانی فارسی در گیلکی

به سبب رواج گسترده و روزافزون فارسی که خود معلول گسترش وسائل ارتباط جمعی، سیاستهای زبانی، مهاجرت، افزایش افراد تحصیل کرده و... است، بسیاری از گیلک‌زبانان، به ویژه افراد تحصیل کرده، ناخودآگاه از واژه‌های فارسی در بافت گیلکی استفاده می‌کنند. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

معنی	گونه متداخل	گونه گیلکی
غذا چه داریم؟	qəzā čī darimi?	pələ qātup čī darimi?
غذا پختن	qəzā pəxtən	pələ qātuq čāgudən
نقاشی کشیدن	nəqāši kəšen	nəqāši gitən
صحبت کردن	so:bət gudən	kələ gəb ze:n

نکته در خور توجه آن است که امروزه تداخل واژگانی به نفع زبان فارسی در حال تغییر است، و این امر به همتراسازی مفاهیم ویژه واژگان گیلکی منجر می‌شود. مثلاً معادل صحبت چهار کلمه: gəb, guzə gəb kələ gəb و kələ gəb در گیلکی وجود دارد که با هم تفاوت‌های ظریف معنایی دارند و با توجه به بافت کلام در محور جانشینی انتخاب می‌شوند، اما به کارگیری «صحبت» این امکان را خنثی می‌سازد. این تنوع معنایی از نظر ساختار اجتماعی نیز قابل توجه است؛ زندگی روستایی و ارتباط‌های مستقیم، مبادله مستقیم کالا، نقش ارتباط گفتاری در کار، اوقات فراغت و دیگر مقتضیات زندگی و سرانجام فقدان زبان نوشتاری، به شکل گفتاری گویش گیلکی، حداقل در برخی ساختارها، امکان و حوزه معنایی گسترده‌ای داده است که شاید نظیر آن در فارسی وجود نداشته باشد.

## ۲-۲. قرض‌گیری واژگانی

تداخل واژگانی در پیامد منطقی خود ممکن است به قرض‌گیری بینجامد (ژان کالوه، ۱۳۷۹: ۴۸). از آنجا که غلبه تداخل از فارسی به گیلکی است، در قرض‌گیری نیز فارسی، زبان قرض‌دهنده است. با این وصف، قرض‌گیری جنبه آگاهانه و اجتماعی دارد و افراد یک زبانه را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. بعلاوه، قرض‌گیری بیشتر در سطح واژگان رخ می‌دهد (مدرسی، ۱۳۶۸: ۴۲).

قرض‌گیری واژگانی در گویش گیلکی، امری پیچیده و چندسویه است. عمده قرض‌گیری‌ها از زبانهای عربی، ترکی، روسی و به صورت گسترده، از زبان فارسی صورت گرفته که به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم بوده است. قرض‌گیری واژگانی از زبان عربی اغلب به صورت غیر مستقیم، و از طریق زبان فارسی، افراد تحصیل کرده و مبلغان دینی به وجود آمده است و شواهد آن بسیار زیاد است. اما، قرض‌گیری از زبانهای ترکی، روسی و فارسی مستقیم بوده است.

گیلکها به طور تاریخی با ترکان به واسطه مهاجرت‌های تاریخی و شغلی، و نیز با روس‌ها، به ویژه در تحولات تاریخی سال‌های پایانی قرن ۱۹ و سالهای آغازین قرن بیستم، در ارتباط بوده‌اند و مستقیماً

واژه‌هایی را از آنان وام گرفته‌اند. نشانه مستقیم بودن این قرض‌گیری، عدم استفاده این واژه‌ها در فارسی است.

ترکی	روسی
şāplāq بزرگ	lutka قایق
qārmāq قلاب	ābuškā پنجره بزرگ
yālānči دلقک	pāmodōr گوجه فرنگی

در دهه‌های اخیر، گیلکی به طور گسترده به قرض‌گیری از زبان فارسی پرداخته است. افزایش شمار تحصیل کرده‌ها، گسترش وسائل ارتباطی جمعی، ورود پدیده‌های نو، نیازمندی به واژگان جدید، و مهم‌تر از همه وجهه‌دار بودن زبان فارسی، از مهم‌ترین دلایل گرایش افراد به قرض‌گیری گسترده از زبان فارسی است. بسیاری از واژگان قرضی مختص پدیده‌های نوظهورند؛ مثل: خیابان، برق، سالن، دانشگاه، ماشین و ...، که در گویش گیلکی معادلی ندارند؛ اما، در موارد بسیاری نیز وامواژه‌ها جایگزین واژگان موجود در گیلکی می‌شوند. واژه‌های جدید گاه از نظر آوایی با گیلکی همگرا می‌شوند و گاه صورت نزدیک به فارسی پیدا می‌کنند:

گیلکی	همگرا با گیلکی	نزدیک به فارسی	فارسی
pulik/kālāčey	dugmə	dogmə	دکمه
mukābəj/gəndəm	bəlāl	-	بلال
sərđi	nərdəbān	-	نردبان
vištāyi	gušnəgi	gošnəgi	گشنگی
murqānə	tuxməmurq	toxməmorq	تخم مرغ
jijāy/čečinək	gunjišk	gonjišk	گنجشک
goskā	qorbāqā	qorbāqə	قورباغه
miqrāz	-	qeyči	قیچی
gərmālət	filfil	felfel	فلفل
siftal/gərzək	-	zəmbur	زنبور
xəkārə	māhitāvə	tāvə	تابه

در مواردی که کاربرد گونه گیلکی، گونه میانی و گونه قرضی به طور همزمان رایج باشد، برحسب متغیرهای اجتماعی (سن، جنسیت، تحصیلات، طبقه اجتماعی و...) گزینش صورت می گیرد. معمولاً افراد جوان، دختران، و نیز افراد تحصیل کرده به کاربرد گونه قرضی گرایش بیشتری نشان می دهند. همچنین به کارگیری گونه گیلکی در بافت غیر مناسب (محیط شهری، دانشگاهی و...) قبیح و استهزاءآمیز شمرده می شود. در مجموع به نظر می رسد که گویشوران گیلکی شخصیت اجتماعی را بر مفهوم همبستگی که از کارکردهای مهم هر زبان است، ترجیح می دهند. همچنین، برخلاف گذشته که در همگرایی آوایی واژه های قرضی با گیلکی اهتمام می شد، امروزه واژه های جدید و قرضی تقریباً به صورت فارسی به کار می روند.

### ۲-۳. همگرایی معنایی

در گذشته مقتضیات فرهنگی و اجتماعی گویش گیلکی موجب می شد تا بسیاری از وامواژه ها با تصرفات و تحولات معنایی همراه باشند. به عبارت دیگر، به دلیل نیرومند بودن پشتوانه های اجتماعی این گویش، واژه های بیگانه از نظر معنایی با آن همگرا می شدند. برای نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

معنی در گویش گیلکی	معنی در زبان فارسی	واژه متداخل
گاو	دارایی	māl
حالت تهوع	دگرگونی / دگرگونی سیاسی	inqəlāb
نامه	وسیله ای برای نگارش	kāqəz
عطسه زدن	بردباری	səbr
زیبا	شخص به بلوغ رسیده	jəvān
تازه بالغ (جوان فارسی)	نادان	jāhil
پاسخ منفی [در خواستگاری]	پاسخ	jəvāb
شخص معلول یا عقب مانده ذهنی	نشانه	alāmət
سگ	حیوان اهلی، مثل اسب، الاغ و ...	čārpā

امروزه معانی برخی از این کلمات، مثل جوان، جاهیل، کاغذ و... در همگرایی مجدد گیلکی با زبان فارسی در حال فراموشی است.

### ۳. واژگان گیلکی در حوزه خویشاوندی

واژگان خویشاوندی رایج در یک زبان، روابط خویشاوندی جامعهٔ زبانی را بازتاب می‌دهند. چگونگی ساختار خانواده و میزان گستردگی آن، اهمیت روابط خویشاوندی، نسبت روابط نسبی و سببی، و میزان اهمیت هر کدام، تلقی‌های جنسیتی در روابط خویشاوندی و... از طریق واژگان خویشاوندی قابل بررسی هستند. مردم‌شناسان می‌کوشند با بررسی این اصطلاحات به ساخت خانواده و به نگرش اعضای خانواده به یکدیگر پی ببرند (باطنی، ۱۳۷۰: ۱۵۹). اگرچه گیلکی از خانواده زبانهای ایرانی است، اما از آنجاکه تحول اجتماعی می‌تواند تحول زبانی مشابهی پدید آورد (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۳۷)، واژگان خویشاوندی آن در پاره‌ای جهات از دیگر زبانهای ایرانی متفاوت است.

#### ۳-۱. واژگان خویشاوندی ترکیبی

گستردگی روابط خویشاوندی به‌طور چشمگیری به تولید و به‌کارگیری اصطلاحات خویشاوندی ترکیبی در گویش گیلکی انجامیده است. هرچند در زبان فارسی زبانی واژگان ترکیبی خویشاوندی بی‌نهایت است، اما عملاً بیش از سه واژهٔ بنیادی با هم ترکیب نمی‌شوند: پسرعمو، دخترعمو، زن برادر زن، زن پسرعمو، شوهر دختردایی و... . چنان‌که دیده می‌شود، اصطلاحات سه‌جزئی عموماً به صورت ترکیب اضافی به کار می‌روند و عبارات چهار جزئی، نظیر شوهر فرزند دختر عمو، حتی به صورت ترکیب اضافی مستعمل نیست. همچنین عبارات سه‌جزئی کاربرد خطابی ندارند و تنها برای ارجاع به کار می‌روند. در قیاس با فارسی، واژه‌های خویشاوندی گیلکی تا پنج جزء گسترش می‌یابند و واژگان ترکیبی غیر اضافی، هم کاربرد ارجاعی دارند و هم کاربرد خطابی. این واژگان در ترکیب اضافی به‌طور مستقل جای مضاف‌الیه قرار می‌گیرند؛ مثلاً ترکیب اضافی *hasənə zən xālə pəsər zā zən* در فارسی با چهار اضافه نشان داده می‌شود: *زن فرزند پسر خاله زن حسن*. گویش گیلکی دورترین نسبت‌های خویشاوندی را با واژگان ترکیبی تعریف و مقوله‌بندی می‌کند که نشان‌دهندهٔ اهمیت ویژهٔ خویشاوندی گسترده در ساختار اجتماعی آن است. نمونه‌های زیر مواردی از این نوع‌اند:

سه جزئی		دو جزئی	
xāxur zā mærd	شوهرِ خواهرزاده	xaxur zā	خواهر زاده
bærār zā zæn	زنِ بردارزاده	bærār zā	برادر زاده
xālā pæsær zæn	زنِ پسرخاله	xālā pæsær	پسر خاله
de duxtær mærd	شوهرِ دختردایی	bærār zæn	زنِ برادر
zæn bærar zā	فرزندِ برادرزن	zæn mār	مادر زن

پنج جزئی		چهار جزئی	
zæn am pæsær zā mærd		am pæsær zā mærd	
شوهرِ فرزندِ پسرعموی زن		شوهر فرزند پسرعمو	
zæn xālā pæsær zā zæn		de duxtær zā zæn	
زنِ فرزندِ پسرخاله زن		زن فرزند دختردایی	
mærdæ de duxtær zā mærd		zæn xālā pæsær zā	
شوهرِ فرزندِ دختردایی شوهر		فرزندِ پسرخاله زن	
-		zæn xāxur zā zæn	
-		زنِ خواهرزاده زن	
-		mærdæ bærār zā mærd	
-		شوهر برادرزاده شوهر	

با تأمل در ساخت و کاربرد واژگان خویشاوندی ترکیبی، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. واژگان ترکیبی در هر دو حوزه خویشاوندی نسبی و سببی به طور یکسان گسترش دارند که این امر خود نشانه گسترده بودن هر دو نوع خویشاوندی در حوزه گویش گیلکی است.

۲. استفاده از واژگان ترکیبی در اشاره متقابل به خانواده مرد و زن، دلالت بر شأن مشترک و یکسان دو خانواده، و عدم ترجیح یکی بر دیگری دارد؛ در حالی که در برخی از گویشها، اهمیت خانواده مرد، تعادل واژگان را به نفع بستگان او تغییر می‌دهد؛ چنان که در برخی از گونه‌های گویش تالشی، برای بستگان درجه اول مرد از واژه‌های بنیادی، و برای بستگان درجه اول زن، از واژه‌های ترکیبی



استفاده می‌کنند (یوسفی، ۱۳۷۴: ۹۲). در گیلکی *mərdə gud* و *zənə gud* به ترتیب، برای اشاره به خویشاوندان شوهر و خویشاوندان زن به کار می‌رود.

۳. واژگان نسبی تماماً برای ارجاع و خطاب به کار می‌روند، اما واژه‌های سببی تنها کاربرد ارجاعی دارند؛ زیرا خطاب به شوهر و خانواده او در فرهنگ گیلک‌ها بی‌ادبی تلقی می‌شود و در حوزه تابو قرار دارد.

۴. با دور شدن نسبت خویشاوندی، اهمیت آن نیز کمتر می‌شود؛ بنابر این، دقت در نامگذاری نیز کاهش می‌یابد. مثلاً در *am pəsər* (پسرعمو) تفکیک جنسیتی وجود دارد؛ اما، *am pəsər zā* (فرزند پسرعمو) از این نظر خنثی است.

۵. در سالهای اخیر، به ویژه در محیط‌های شهری، با توجه به الزامات زندگی مدرن و تحدید روابط خویشاوندی، کاربرد واژه‌های ترکیبی چند جزئی رو به کاهش نهاده است. به کارگیری عبارت کنایی و طنزآمیز *čortikā fāmil* (فامیل چرتکه‌ای) نیز می‌تواند نشانه کاهش اهمیت خویشاوندی دور باشد.

### ۳-۲. نامطبوع بودن خویشاوندی ناتنی

در هر جامعه‌ای ازدواج مجدد، گستره‌ای از خویشاوندان جدید را به خانواده نخستین زن و مرد وارد می‌کند که خویشاوندان ناتنی نامیده می‌شوند. نخستین و نزدیکترین حلقه این خویشاوندان، شوهر مجدد مادر، و زن مجدد پدر است که در فارسی برای نامیدن آنها می‌توان از جفت ناپدری / شوهرزننه، و نامادری / زن بابا استفاده کرد. اما، دو اصطلاح: شوهرزننه و زن بابا بار عاطفی نامطبوعی دارند، زیرا گوینده از دادن مفهوم پدری و مادری به ناپدری و نامادری خود سر باز می‌زند (باطنی، ۱۳۷۰: ۱۶۶). در برابر این دو، در گیلکی دو اصطلاح: *mārə mərd* و *pērə zən* صرفاً به کار می‌رود. بنابر این، می‌توان گفت که در گویش گیلکی نیز این دو نسبت نامطبوع‌اند. در باره اعضای دورتر در فارسی از ترکیبات: *دائی ناتنی*، *عموی ناتنی*، *خاله ناتنی* و *عمه ناتنی* استفاده می‌شود، اما این اصطلاحات در گیلکی معادل زبانی ندارند، و این خود دلیل دیگری است بر نامطبوع بودن این نوع خویشاوندی.

وقتی زن یا شوهر فرزندان قبلی خود را به خانواده جدید بیاورند، این فرزندان از سوی والدین جدید *mərdə pəsər* (پسر شوهر)، *mərədə duxtər* (دختر شوهر)، *zən pəsər* (پسر زن) و *zən duxtər* (دختر زن) نامیده می‌شوند که در هر چهار مورد بار عاطفی نامطبوع دارند. فرزندان دو طرف اغلب یکدیگر را به عنوان برادر (*bərār*) و خواهر (*xāxur*) مورد اشاره قرار می‌دهند؛ اما، در مواقع لزوم با تعبیرات

توضیحی jānə dilə bərār و jānə dilə xāxur (برادر و خواهر چون جان و دل)، برادر و خواهر تنی را از ناتنی متمایز می‌کنند. بعلاوه، زن بابا معمولاً در خانواده جدید جذب می‌گردد و فرزندان شوهر او را با عنوان ajeý که ویژه مادر است، خطاب می‌کنند. ولی در برابر مرد اغلب مقاومت بیشتری وجود دارد. تعبیر کنایی زیر بیانگر این موضوع است:

بناچار باید شوهر مادر را آقا جان صدا کرد. nāčāri mārə mərđə vā dəxāndən āqājān.  
چنین کنایه‌ای درباره زن پدر (زن بابا) وجود ندارد.

نگرش نامطبوع فوق در واژه مربوط به فرزندخواندگی نیز دیده می‌شود. در برابر سه واژه فرزندخوانده، دخترخوانده و پسرخوانده، در گیلکی تنها bədāštə zāy به کاربرد می‌رود که تعبیری نامطبوع و تحقیرآمیز است و دلالت بر تنزل موقعیت فرزندخوانده در نظام ارزش گذاری اجتماعی گیلکی می‌کند. هرگاه پدری با فرزند خود بدرفتاری کند، به تعریض به او می‌گویند:

ti bədāštə zākə mægər? مگر فرزندخوانده توست؟  
ti zən pəsərə mægər? مگر پسرزن توست؟

### ۳-۳. چند همسری و اصطلاحات خویشاوندی

از دیرباز پدیده چند همسری در گیلان رواج داشته است و واژه avisti (هَوو) نسبت خویشاوندی دو یا چند همسر را مشخص می‌سازد. برای تمایز چند avisti از ترکیبات pile zən (زن بزرگ)، kuči zən (زن کوچک) و vəsətə zən (زن میانی) استفاده می‌شود. برای مرد چند همسر دار نیز ترکیبات du zən (دارنده دو زن) و sə zən dār (دارنده سه زن) به کار می‌برند. برای بیش از سه زن اصطلاح خاصی وجود ندارد و نشان می‌دهد که ازدواج با بیش از سه زن در حوزه اجتماعی گویش گیلکی معمول نبوده است.

در گذشته‌های نه چندان دور، بنابر شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، معمولاً خانواده‌های گیلانی ساختاری هسته‌ای و متمرکز داشتند. طبیعتاً در چنین موقعیتی، هووها در زیر یک سقف و اغلب در یک اتاق زندگی می‌کردند و برای به دست آوردن موقعیت برتر با هم رقابت می‌کردند. بنابر این، حسادت، دشمنی و دسیسه‌چینی ویژگی نهانی و حتی بارز هووها در چنین خانواده‌هایی بوده است. این خصوصیات از طریق واژه avisti (هَوو) به نظام کنایی گویش گیلکی رسوخ کرده که خود دلیلی است بر اهمیت اجتماعی این خویشاوندی. در گیلکی درباره کسی که آشکارا خصومت و حسادت می‌ورزد، می‌گویند:

aviste māne. به هَوو شبیه است.  
 avisti kārānə bənə kənār! کارهای هَووی را کنار بگذار!  
 و یا در مورد دو نفر، مثلاً دو بردار، که با هم به طور مداوم دشمنی می‌کنند، می‌گویند:

avisti avistiyədə! هَووی هم هستند!

### ۳-۴. واژگان خویشاوندی و خانواده‌های گسترده

در خانواده‌های سنتی گسترده، با توجه به ملاحظات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی معمولاً دو یا چند برادر با همسرانشان در زیر یک سقف (خانه) زندگی می‌کنند، اما زندگی مشترک چند خواهر و شوهران آنها معمول نیست. بنابراین، در نظام خویشاوندی گیلکها ارتباط همسران برادرها بیش از روابط شوهران دخترها اهمیت دارد و این مسأله در ساخت واژگان خویشاوندی نیز تأثیر نهاده است. در گویش گیلکی نسبت متقابل شوهر دو خواهر با واژه مرکب ham zāmā (باجناق) مشخص شده است، اما برای نسبت متقابل همسران دو برادر واژه بسیط piyāčə (جاری) به کار می‌رود. وضع واژه مستقل بر اهمیت بیشتر این خویشاوندی دلالت دارد. در تبیین نسبت دو عروس، از عبارت piyāčə piyāčə و نیز در تعریف روابط خاص آنها از اصطلاح piyāčəgəri استفاده می‌شود که دلیل دیگری بر اهمیت این رابطه است.

### ۴. واژگان گیلکی در حوزه جنسیت

همبستگی زبان و جنسیت از دو منظر قابل بررسی است: از یک سو، در همه جوامع به نسبت‌های مختلف، میان مردان و زنان تفاوت‌های زبانی وجود دارد که عمدتاً ناشی از تفاوت‌های اجتماعی است، از دیگر سو، طرز تلقی از جنسیت در سطوح زبانی، به ویژه در سطح واژگان، بازتاب پیدا می‌کند. یک بررسی (پاکنهاد جبروتی: ۱۳۸۱) نشان داده است که زبان فارسی به شدت جنسیت‌زده است. از این منظر، زمینه‌های تفاوت زبانی مردان و زنان را نیز می‌توان در تلقی اجتماعی از جنسیت جستجو کرد.

### ۴-۱. جنسیت و واژگان خویشاوندی

در گیلکی دختر را با عناوین kōr و lāku و پسر را با واژه‌های kutāy و rey مورد خطاب قرار می‌دهند. واژه‌های خطابی دختران تا پایان سنین جوانی، و گاه حتی پس از ازدواج نیز معمول است؛ اما، واژگان خطابی پسران، پس از رسیدن آنها به سن بلوغ، به ندرت به کار برده می‌شوند. استفاده از واژه‌های خطابی

بچگانه برای زنان بالغ، نشانه فروداشت جنسیتی در زبان است. البته، پسران بعد از بلوغ گاه با واژه *āqāy* (آقای کوچک) مخاطب قرار می‌گیرند که معادل آن برای دختران نوبالغ کاربردی ندارد. در روابط خانوادگی گیلکها، بر اساس ملاحظات اجتماعی متأثر از خانواده‌های گسترده پدر سالار و نیز نگرش‌های فرهنگی که به تابو منجر می‌شوند، خطاب قراردادن شوهر، همسر و فرزندان و در مواردی اشاره مستقیم به آنها رفتار غیر مؤدبانه محسوب می‌شود. با این حال، با توجه به ملاحظات زیر، این وضعیت حامل موضع جنسیتی نیز هست:

۱. هنگامی که زن از ترکیب *ami mærdānə* (مرد ما) برای اشاره به شوهر خود استفاده کند، سخن او اغلب با جمله پیش‌آیند *bi adəbiyə* (بی ادبی است)، همراه است. و آنگاه که به فرزندان خود اشاره کند، معمولاً عبارت مؤدبانه *šimi vərjā qələtə* (نزد شما گستاخی است) را در صدر کلام خود به کار می‌برد. اما مرد در به کارگیری عبارت *ami zənānə* (زن ما)، و نیز در اشاره به فرزندان خود از جملات توضیحی مؤدبانه استفاده نمی‌کند. بنابراین، به کارگیری وجه مؤدبانه برای زنان الزامی تر است. استفاده از ضمیر ملکی جمع به جای مفرد، (*ami* به جای *mi*)، و نیز کاربرد وصفی *mærdānə* و *zənānə* به جای *mærd* و *zən*، دو گزینش زبانی مؤدبانه است که زن و مرد به طور یکسان به کار می‌برند.

۲. زن برای اشاره به شوهر خود از ترکیبات *zākānə pēr* (پدر بچه‌ها) و *ami sər sāyə* (سایه سر ما) استفاده می‌کند، و یا او را به نام یکی از فرزندان - معمولاً اولین فرزند مذکر - مورد اشاره و خطاب قرار می‌دهد: *hasənə pēr* (پدر حسن). مرد نیز برای اشاره به همسر خود از کلمات و ترکیبات *zākānə mār* (مادر بچه‌ها)، *zākān* (بچه‌ها)، *mənzəl* (منزل)، *xānə* (خانه)، *xānə muhavvətə* (محوطه خانه)، *pələ pəč* (پلو پز) و *pələ xor* (پلوخور) استفاده می‌کند. علاوه بر اینها، همسر خود را با نام یکی از فرزندان خود نیز مورد ارجاع و اشاره قرار می‌دهد: *hasənə mār* (مادر حسن).

در بین عناوین رایج زنان درباره مردان، ترکیب نخست از نظر ارزشگذاری جنسیتی، خنثی، و عنوان دوم حاوی نگرش مثبت به جنس مذکر است؛ اما، از میان تعبیرات مورد استفاده مردان درباره زنان، عنوان نخست از نظر بار جنسیتی، خنثی، و شش تعبیر دیگر حاوی نگرش منفی به جنس مؤنث است. در تعبیر دوم نقش همسر به نقش فرزندان تنزل یافته، در عناوین سوم و چهارم، همسر مایملک مرد انگاشته شده، و تعبیر پنجم همین مفهوم را با بار معنایی ناخوشایندتری بیان می‌کند. در تعبیرات ششم و هفتم نیز، شأن زن به عضو پزنده و خورنده تقلیل یافته است. اشاره و ارجاع متقابل با نام فرزند نیز، بار جنسیتی دارد؛ چنان که اگر فرزند نخست خانواده، دختر باشد، تا تولد نخستین پسر، نام او زبازد والدین است؛ اما، با تولد پسر، معمولاً نقش آن دو معاوضه می‌شود.

۳. زن معمولاً برای ارجاع، اشاره و خطاب به خانواده شوهر از القاب و عناوینی که جنبه احترام‌آمیز و مؤدبانه دارند، استفاده می‌کند؛ مثلاً مادر شوهر را *pilə xānəm* (خانم بزرگ)، *məštə xānəm* (مشهدی خانم)، *kəblā xānəm* (کربلایی خانم) و ... خطاب می‌کند و برای پدرشوهر، برادرشوهر و خواهرشوهر نیز القاب متناسب با شأن و موقعیت آنان به کار می‌برد. اما شوهر ملزم به استفاده از القاب برای خانواده همسر خود نیست.

#### ۴-۲. جنسیت و نوع افعال

از آنجا که در فعالیتهای اجتماعی، مرد نیروی فعال شناخته می‌شود، معمولاً ساخت متعدی و فعال فعل برای مرد، و ساخت لازم و منفعل آن برای زن به کار می‌رود. در برخی موارد نیز اساساً برای تجربه زنانه فعل مشخصی وجود ندارد که این مسأله (حذف زبانی تجربه زنانه) را نیز می‌توان نشانه جنسیت‌زدگی زبان دانست. مثالهای زیر که همگی از حوزه همسرگزینی انتخاب شده‌اند، نقش فعال مرد، و در مواردی حذف تجربه زنانه را نشان می‌دهند:

فعل مردانه		فعل زنانه	
1-zən bordən	زن بردن (زن گرفتن)	mərdā bōn	شوهر رفتن (شوهر کردن)
2-zən ārdən	زن آوردن	mərdə xānə šōn	به خانه مرد رفتن
3-nišānen	نشاندن	ništən	نشستن
4-gorzānen	گریزاندن	guroxtən	گریختن
5-təlāgā dān	طلاق دادن	təlāqā gitən	طلاق گرفتن
6-nišānā gudən	نشان کردن	-	-
7-yāgā gitən	یقه گرفتن	-	-
8-surət fegitən	صورت گرفتن	-	-
9-surət pəsādān	صورت پس دادن	-	-
10-		vākətən/vālāstən	تحمیل کردن؛ آویزان کردن
11-		rāfā isān	منتظر ماندن

در پنج شاهد نخست، برای مرد فعلهای متعدی با بار معنایی فعال، و برای زن فعلهای لازم با معنی انفعالی به کار رفته است. در مثال ۱، عامل اصلی ازدواج، مرد است و فعل زنانه، بار معنایی منفعل و

نقش‌پذیر دارد. در مثال ۲، فعلِ مربوط به زن، همیشه با متممِ «به خانهٔ مرد» همراه است که نشانگر وابستگی اجتماعی و اقتصادی زن به مرد است. در حالت متقابل، یعنی آنگاه که داماد در خانهٔ پدرزن خود زندگی می‌کند، از تعبیرِ *zənə xānə šōn* استفاده نمی‌شود، بلکه اصطلاح *xānə sər zāmā* (دامادِ سرخانه) با بارِ عاطفی منفی به کار می‌رود. مثال ۳، مربوط به فاصلهٔ زمانی عقد تا ازدواج نهایی است. در این تعبیر، مرد، عامل و نشانندهٔ زن در خانهٔ پدر است، و زن، عمل منفعلانهٔ نشستن و منتظر ماندن را می‌پذیرد. مثال ۴، مربوط به سنت فرار مشترک پسران و دختران جوان است که غالباً به خاطر مخالفت خانوادهٔ دختر با ازدواج، دختر به همراه پسر - با توافق و نقشهٔ قبلی - می‌گریزد، اما در ساختارِ فعل، مرد عامل فرار است. البته، مقدمات و امکانات فرار را مرد فراهم می‌کند. در مسألهٔ طلاق (مثال ۵) نیز از نظر حقوقی و اجتماعی، محور مرد است که در فعل مربوط بازناب یافته است.

در مثالهای ۶، ۷، ۸ و ۹، تجربهٔ زنانه حذف شده و به صورت منفعل هم بیان نشده است. در مثال ششم، نشان کردن (در نظر گرفتن طرف مقابل) فقط به مرد نسبت داده شده و در مثال هفتم، عمل پیشنهادِ ازدواج تنها برای مرد به کار رفته است و چیرگی مردانه (بقه گرفتن) در معنی لغوی آن کاملاً آشکار است.

مثالهای ۸ و ۹، مربوط به مراسم ازدواج‌اند. *surət fegiri* از مراحل مقدماتی ازدواج است و طی آن تعهدات مالی دو خانواده تعیین و فهرست می‌شود. پس دادن صورت نیز به معنی فسخ ازدواج، پس از این مرحله است. هرچند خانوادهٔ عروس در صورت گرفتن سهم دارند و گاه فسخ ازدواج از جانب آنها صورت می‌گیرد، اما، فعلهای مذکور را عملاً به مرد و خانوادهٔ او نسبت می‌دهند. در شاهد ۱۰، از آنجا که بار معنایی منفی دارد، و در شاهد آخر، از آن رو که عمل انفعالی را می‌رساند، فعل، صرفاً به زن منسوب شده است.

#### ۳-۴. جنسیت و بار ارزشی واژگان

وضع دو اصطلاح *pəsərzā* (پسر زاینده) و *duxterzā* (دختر زاینده)، یک نوع تفکیک زبانی است که از تفکیک جنسیتی و ارزش‌گذاری اجتماعی زاینده پسر نشأت گرفته است. اصطلاح نخست بار عاطفی احترام‌آمیز و اصطلاح دوم بار عاطفی تحقیرآمیز دارد.

ارزش‌گذاری جنسیتی در نامگذاری دختران و پسران نیز مشهود است. در گذشته، هرگاه زنی دخترزا بود، یعنی مداوم دختر می‌زاید، به نیت پسرزایی، نام آخرین دختر او را *xānəm bəs* (خانم بس) می‌گذاشتند، اما این مسأله در بارهٔ زنان پسرزا مصداق نداشت. همچنین به تبرک و تیمن، نام پسری را

که بعد از چند دختر به دنیا می‌آمد، خداداد، گدا علی، غلامعلی، غلامحسین و... می‌گذاشتند، اما در حالت متقابل نامگذاری مشابه صورت نمی‌گرفت.

جنس مذکر نمونه بارز صفاتی چون شجاعت و عزت نفس شمرده شده، و در این صفات گاه از هر دو جنس نیابت می‌کند. مثلاً دو تعبیر *mərdə mərdānə ti gəbə bugu* (کاملاً مردانه و با شجاعت حرفت را بگو) و *gədāyə nər bubu* (گدای نر باش = عزت نفس داشته باش) برای هر دو جنس به کار می‌رود و به طور تلویحی بیانگر فقدان صفات مذکور در زنان است. همچنین برخی از واژه‌ها که معنای عام دارند، برای مردان به کار می‌روند؛ در مقابل، برای اشاره به زن از واژه‌های نشان‌دار استفاده می‌شود. مثلاً *ādəm* که معنای عام دارد، به معنی کارگر مرد است و *zənānə* به معنی کارگر زن. *ādəm gitən* یعنی: کارگر مرد/استخدام کردن، و *zənānə gitən* یعنی: کارگر زن/استخدام کردن.

مردی که رفتار زبانی زنانه دارد یا واژگان و تعابیر ویژه زنان را به کار می‌گیرد، معمولاً *zənānə məččə* (زن چانه)، *zənānə hādey* (هادی زن صفت)، *zənānə ābji* (آبجی زن صفت، اوا خواهر)، *məštə xānəm* (مشدی خانم) و... نامیده می‌شود. اصطلاح نخست صرفاً به رفتار زبانی تعلق دارد. اما سه تعبیر دیگر، رفتارهای زنانه غیر زبانی را نیز شامل می‌شوند. این اصطلاحات بار عاطفی منفی و تحقیرآمیز دارند و معادل آنها برای زنانی که رفتار زبانی مردانه داشته باشند، معمولاً به کار نمی‌رود.

مردی که در تصمیم‌گیریها متأثر از زن باشد، با بار عاطفی تحقیرآمیز او را *zən piletər* (زن بزرگتر، آن که زنش اختیاردار اوست) می‌نامند؛ اما، زنی که وابسته و مطیع شوهر باشد، *fərmānbər* (فرمان پذیر، مطیع) و *bumotə* (تربیت شده) نام می‌گیرد. اصطلاح اخیر برای کودکان و حیوانات اهلی نیز به کار می‌رود. دو اصطلاح توهین‌آمیز *sərxud piletər* (خود بزرگ‌تر، خودسر) برای زن غیر مطیع و اصطلاح ستایش‌آمیز *bəsāz* (سازگار) برای زن قانع به کار می‌رود، اما در حالت متقابل اصطلاحات مشابه کاربرد ندارند.

اصطلاح *binište* (نشسته در خانه پدر)، معادل ترشیده فارسی) با بار عاطفی ترحم‌آمیز و منفی، برای دختر مسن ازدواج ناکرده به کار می‌رود، اما برای پسری که سالخورده باشد، اصطلاح مشابهی وجود ندارد. از آنجا که ازدواج عامل مهم و تعیین‌کننده در نقش اجتماعی زنان به حساب می‌آید، تأخیر کردن در آن، برای طبقه زنان عیب شمرده می‌شود. البته، امروزه با تغییر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، و مشارکت فعال زنان در امور آموزشی، سیاسی، تجاری، ورزشی و... دامنه کاربرد این اصطلاحات بسیار محدودتر شده است، اما مسلماً مقوله‌بندی‌های زبانی، به ویژه در بخش کنایی، تا مدت‌ها پس از تغییر زمینه‌های اجتماعی به‌طور ناخودآگاه بر ساختارهای ذهنی جامعه تأثیرگذار است.

### ۵. نتیجه‌گیری

گسترده‌ی روابط و تعاملات اجتماعی، به تولید و کاربرد گسترده‌ی واژه‌ها و اصطلاحات ترکیبی گیلکی در حوزه‌ی خویشاوندی انجامیده است. این ترکیبات که در مواردی تا پنج جزء هم گسترش می‌یابند، هم کاربرد ارجاعی دارند، و هم کاربرد خطابی. توزیع و شیوه‌ی گسترش یکسان اصطلاحات نسبی و سببی، نشان دهنده‌ی شأن و اهمیت مشترک خانواده‌ی زن و مرد در قلمرو اجتماعی این گویش است. نامطبوع بودن خویشاوندی نانتی، گستردگی و اهمیت چند همسری، و خانواده‌های گسترده‌ی مردمدار، از جمله مسائل قابل تأملی است که در گویش گیلکی بازتاب معنی‌داری یافته، و در این مقاله به بخشی از آنها اشاره شده است.

گیلکی در حوزه‌ی واژگان، سخت جنسیت زده است. البته، بین جنسیت، و واژه‌ها و اصطلاحات خویشاوندی این گویش رابطه‌ی بسیار نزدیکی وجود دارد. کاربرد اصطلاحات خطابی و ارجاعی برای پسران و دختران، و نیز، شوهر و همسر به نفع جنس مذکر است. در حوزه‌ی همسرگزینی، ساخت متعدی و فعال فعلها برای مردان، و ساخت لازم و منفعلانه‌ی آنها برای زنان به کار می‌رود؛ در برخی موارد نیز، با حذف تجربه‌ی زنانه روبرو هستیم. در بخش کنایی گویش گیلکی، اصطلاحات و تعابیر، با ارزش‌گذاری جنسیتی همراه‌اند و مقوله‌بندیهای زبانی نیز، نشان دهنده‌ی جهت‌گیریهای اجتماعی جنسیتی هستند.

### کتابنامه

۱. ارانسکی، یوسیف؛ *زبانهای ایرانی*؛ ترجمه‌ی علی اشرف صادقی، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۸.
۲. باطنی، محمدرضا؛ *مسائل زبانشناسی نوین*؛ تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
۳. پاکنهاد جبروتی، مریم؛ *فردستی و فرودستی در زبان*؛ تهران: گام نو، ۱۳۸۱.
۴. پاینده‌لنگرودی، محمود؛ *فرهنگ گیل و دیلم*؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۵. ترادگیل، پیترو؛ *زبانشناسی اجتماعی*؛ ترجمه‌ی محمد طباطبایی؛ تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۶.
۶. ژان کالوه، لویی؛ *درآمدی بر زبانشناسی اجتماعی*؛ ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹.
۷. مدرسی، یحیی؛ *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
۸. یوسفی نصیرمحلّه، مریم؛ *مسائل جامعه‌شناختی گویش تالشی*؛ پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان (چاپ نشده)، ۱۳۷۴.